

دکتر دیو متیوسون، ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۳۲، ۲ پطرس و یهودا

© 2024 دیو متیوسون و تد هیلدبرانت

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی ۳۲ درباره دوم پطرس و یهودا بود.

بیایید جلو برویم و شروع کنیم. می دانم که امروز روز خوبی است، بودن در داخل سخت است، بنابراین ارزش وقت گذاشتن را دارم. اگر شما حاضر شوید، من یک تکه کاغذ اینجا خواهم داشت، نام خود را روی آن امضا می کنید، و بعد از کلاس، اعتبار بیشتری برای حضور در اینجا دریافت خواهید کرد.

من این کار را هر چند وقت یکبار انجام می دهم تا به بازماندگان وفادار پاداش دهم. حال. بسیار خوب.

بعد از آن، نمی توانم نظرم را تغییر دهم، باید این را پشت سر بگذارم. بسیار خوب، کاری که من امروز می خواهم انجام دهم این است که ما در واقع به پایان نزدیک می شویم، من می خواهم چند روز، حداقل شاید یک روز، را ترک کنم تا به مکاشفه با کمی جزئیات نگاه کنم، اگرچه بدیهی است که ما برای آن وقت داریم، اما امروز می خواهم به دو سند نگاه کنم. این زمان دیگری است که ما از نظم متعارف خارج می شویم، یعنی به دو کتاب نگاه می کنیم، بنابراین یکی از آنها به ترتیب متعارف خود در عهد جدید از یکدیگر جدا شده اند، اما دو کتاب که شباهت زیادی دارند و نشان می دهد که نوعی رابطه بین آنها وجود دارد.

درست همانطور که در مورد کولسیان و فیلیمون انجام دادیم، پیشنهاد کردیم که رابطه نزدیکی بین آنها وجود دارد، زیرا آنها احتمالاً به یک مکان خطاب شده اند، در زمان مشابهی فرستاده شده اند، و اگر به یاد داشته باشید، عهد جدید به هر حال بر اساس ترتیب زمانی مرتب نشده است، کتاب ها به ترتیبی که لزوماً در آن نوشته شده اند رخ نمی دهند. حتی وقتی 1 و 2 قرنثیان یا 1 و 2 تسالونیکیان، 1 و 2 پطرس، 1 و 2 تیموتائوس را می بینید، لزوماً نمی توانیم فرض کنیم که این ترتیبی است که آنها در آن نوشته شده اند.

پولس اول و دوم تیموتائوس را در بالای نامه خود نوشت، یا پطرس اول و دوم پطرس را نوشت. اینها نامگذاری هایی هستند که ما با توجه به ترتیبی که در عهد جدید اتفاق می افتند، به آنها داده ایم، که تقریباً گاهی اوقات طول می یابد، یا از نظر منطقی، لزوماً بر اساس زمانی نیست. اما مواقعی وجود دارد که حتی اگر نامه ها به ترتیب زمانی مرتب نشده باشند، ممکن است سرنخ هایی در نامه ها وجود داشته باشد که به ما کمک می کند تا تعیین کنیم چه زمانی نوشته شده اند، و ما امروز به یکی از این نمونه ها با پطرس و یهودا دوم نگاه خواهیم کرد.

یهودا یکی از آن نامه هایی است که حداقل نمی توانم آخرین باری را به یاد بیاورم که موعظه ای در مورد یکی از آنها شنیده ام، یا خطابه ای که در مورد یهودا موعظه شده است، چه رسد به اشاره به آن یا چیزی شبیه به آن. وقتی با کمی جزئیات به آن نگاه می کنیم، دلیل آن را خواهید دید.

اما بیایید با یک دعا شروع کنیم، و سپس به پطرس دوم و یهودا نگاه می کنیم.

ای پدر، متشکرم که ما را در ترم به این نقطه رساندی، و همانطور که ما چند هفته گذشته را پیش بینی می کنیم، خداوند، ما برای انرژی و استقامت دعا می کنیم، و خداوند، توانایی استقامت و احساس فرسودگی و دلسردی و خستگی از همه کارهایی که انجام می دهیم، اما اینکه بتوانیم به خوبی تمام کنیم. و خداوند، من دعا می کنم که با وجود آب و هوای خوب و مکان های دیگری که ترجیح می دهیم باشیم و کارهایی که

ترجیح می دهیم انجام دهیم، به ما کمک کنید تا توجه خود را فقط برای این مدت کوتاه بر بخش کوچکی از آنچه که اعتراف می کنیم وحی شما به ما است، متمرکز کنیم. به نام عیسی، ما دعا می کنیم. آمین.

بسیار خوب، پیتر دوم. کامپیوتر من فقط یخ زد.

دوم، پطرس، دوباره، یکی از آن اسنادی است که مانند تعدادی از نامه های پولس که دیده ایم، می توان با آن دسته بندی کرد، و این زمانی مهم است که شما از نظر امتحانات فکر می کنید، به خصوص امتحان نهایی. بسیاری از سؤالات من گاهی اوقات از شما می خواهند که نامه ها یا اسنادی را در عهد جدید تا آنجا که ممکن است با یکدیگر شباهت داشته باشند، مرتبط کنید. دوم پطرس یکی از آن اسنادی است که ویژگی هایی را با برخی از نامه های پولس که ما به آنها نگاه کرده ایم به نوعی آموزش نادرست یا نوعی تعالیم انحرافی می پردازد، مانند اول و دوم تیموتائوس، کتاب هایی مانند کولسیان و غلاطیان، پولس با تهدیدهایی علیه انجیل که موعظه می کرد سر و کار داشت.

حال، در دوم پطرس، برخلاف اول پطرس، که به وضعیت بسیار متفاوتی می پردازد، دوم پطرس به مشکل معلمانی می پردازد که اساساً، کمی متفاوت از برخی از نامه های دیگر که ما بررسی کردیم، معلمانی بودند که نوعی آنتی نومیانیسم را ترویج می کردند، یعنی ترویج آموزه ای که فرد را از هر گونه اقتدار یا مسئولیت برای زندگی به شیوه ای خاص مبرا می کرد. از برخی از نمونه هایی که در دوم پطرس می بینیم، خواهیم دید که آنها این موضوع را با زیر سوال بردن و زیر سوال بردن اینکه خدا در واقع قرار است بازگردد و قضاوت کند، ترویج می کردند. بنابراین، یکی از راه هایی که آنها این کار را انجام دادند این است که با زیر سوال بردن تعالیم رسولان و پیامبران عهد عتیق را خواهیم دید.

اگر کلاس بررسی عهد عتیق خود را به یاد داشته باشید، یکی از پیام های غالب پیامبران هم نجات و هم داوری بود، که خدا باز خواهد گشت و زمین را داوری خواهد کرد. به نظر می رسد که این معلمان، هویت دقیق آنها در دوم پطرس هر چه باشد، به ویژه این واقعیت را زیر سوال می بردند که خدا قرار بود بازگردد و زمین را داوری کند. بنابراین، اگر اینطور باشد، آنها می توانند هر نوع سبک زندگی را که می خواهند داشته باشند.

و به ویژه، آنها می توانستند در هر لذتی، به ویژه فساد جنسی، بدون ترس از اینکه خدا بازگردد و قضاوت کند، افراط کنند. بنابراین، به نظر می رسد که این مسئله یا مشکل اصلی است. این معلمانی هستند که این واقعیت را زیر سوال می بردند که خدا واقعا قرار است بازگردد و بشریت را داوری کند و شرارت و گناه را قضاوت کند.

و اگر او نیست، پس آنها آزاد هستند که زندگی خود را به هر شرایطی که می خواهند بگذرانند. آنها آزاد هستند که در هر نوع فساد جنسی یا هر لذتی که می خواهند افراط کنند، زیرا خدا قرار نیست آنها را باز نگرداند و آنها را قضاوت کند. و به نظر می رسد این مسئله یا مشکلی است که نویسنده به آن می پردازد.

حالا، مشکل این است که یادداشت هایی که می خواهم دنبال کنم در بالای سر هستند. اما بگذارید فقط برای یک لحظه در مورد ژانر یا نوع ادبی 2 پطرس صحبت کنم. دوم پطرس، مانند دوم تیموتائوس، به نظر می رسد که به وصیت نامه و وصیت نامه آخر شباهت دارد.

امتیازات اعتباری اضافی بیشتر در اینجا. درست همانطور که گفتیم، دوم پطرس در واقع آخرین وصیت نامه و وصیت نامه پولس به خوانندگانش بود، جایی که ما وصیت نامه ای را گفتیم که به نوعی یک نوع ادبی رایج در قرن اول و منتهی به قرن اول و در طول آن زمان بود. وصیت نامه اساساً آخرین سخنان یک قهرمان در حال مرگ بود.

کسی که آماده مرگ بود دستورالعمل نهایی خود را منتقل می کرد. و دوم پطرس نیز به آن شباهت دارد. و به خصوص آیات 12 تا 15.

به این آیات گوش دهید. پطرس می گوید، بنابراین قصد دارم این چیزها را به شما یادآوری کنم، اگرچه شما آنها را از قبل می دانید و در حقیقتی که به شما رسیده است، ثابت شده اید. فکر می کنم تا زمانی که در بدن هستم درست است که حافظه شما را تازه کنم، زیرا می دانم که مرگ یا خروج من به زودی فرا خواهد رسید، همانطور که خداوند ما عیسی مسیح برای من روشن کرده است. و من هر تلاش خود را به طوری که پس از خروج من شما ممکن است قادر به در هر زمان به یاد این چیزها.

این بیانیه تمام نشانه های یک وصیت نامه را دارد. اینها آخرین کلمات یک قهرمان در حال مرگ است که قهرمان با مرگ روبرو می شود.

او اکنون دستورالعمل های جدایی خود را می گذراند تا به خوانندگانش یادآوری کند که به آنها گفته است و چه چیزی به آنها آموخته است. و بنابراین، از شما بسیار سپاسگزارم. بفرمایید.

بسیار خوب. بنابراین، پطرس به یک معنا وصیت نامه ای بسیار شبیه دوم تیموتائوس می نویسد. در یک لحظه به این موضوع باز خواهیم گشت.

اما همانطور که گفتم، نیروی اصلی پشت معلمان دروغین این است که آنها سعی می کنند خوانندگان را آموزش دهند یا سعی می کنند خوانندگان را متقاعد کنند که قضاوت آینده را انکار کنند یا اینکه قضاوت آینده وجود نخواهد داشت، بنابراین آنها می توانند هر طور که می خواهند زندگی کنند، هر نوع بی اخلاقی را که می خواهند دنبال کنند. بنابراین، هدف دوم پطرس این است که پطرس سپس می نویسد تا خوانندگان خود را تشویق کند تا با حفظ اعتماد خود به کتاب مقدس در درجه اول و به این واقعیت که خدا می آید و هم داوری می کند و هم نجات می دهد، زندگی مقدس را در جهان دنبال کنند. بنابراین، از یک نظر، پیام پطرس بسیار پیشگویانه است.

منظورم این است که او سعی می کند با یادآوری خوانندگان خود و انتقال پیام رستگاری برای کسانی که وفادار هستند و قضاوت برای کسانی که امتناع می کنند، به خوانندگانش انگیزه دهد. نکته دیگری که در این مورد مهم است و این دوباره در یهودا مطرح خواهد شد این است که و ما این را چند بار دیگر دیده ایم، وقتی امروز به تعالیم نادرست فکر می کنیم، معمولاً از نظر عقلانی یا الهیاتی فکر می کنیم که کسی که درگیر تعالیم نادرست است، کسی است که از نظر الهیاتی منحرف می شود، یا کسی که از تعالیم واضح کتاب مقدس منحرف می شود. با این حال، جالب است که نویسندگان کتاب مقدس نیز به همان اندازه به انحراف اخلاقی علاقه مند بودند.

و ما در دوم پطرس خواهیم دید که پطرس نه تنها نگران این است که آنها به چیزهای درست اعتقاد ندارند، بلکه آنها نیز نادرست عمل می کنند. یا همانطور که برخی می گویند او نه تنها به ارتدکس بلکه به ارتوپراکسی نیز توجه دارد. این آموزه های نادرست به همان اندازه که یک شیوه آموزش انحرافی است، یک سبک زندگی انحرافی است.

بنابراین این هدف زیر یادداشت های شما خواهد بود. حال، روشی که پطرس هدف خود را به دست می آورد این است. به نظر می رسد که پطرس در بقیه نامه خود قصد دارد به اعتراضات این معلمان رسیدگی کند.

باز هم به یاد داشته باشید که این معلمان این واقعیت را زیر سوال می برند که خدا قرار است قضاوت کند و بنابراین آنها می توانند هر طور که می خواهند زندگی کنند. چیزی که به نظر می رسد این اتفاق می افتد این است که پطرس قصد دارد یک سری اعتراضات را به این واقعیت مطرح کند که مسیح بر نمی گردد و خدا قرار نیست برگردد و قضاوت کند. و پطرس می خواهد به این اعتراضات پاسخ دهد.

بنابراین، ایراد شماره یک، و دوباره متوجه خواهید شد که فصل ها و آیات با کل دوم پطرس مطابقت ندارند، اما من فقط روی قلب هر بخش تمرکز می کنم. بنابراین، ما فقط به دوم پطرس می پردازیم و به اعتراضی که معلمان دروغین به مسیح برای داوری مطرح می کردند و سپس پاسخ پطرس به آن نگاه می کنیم. بنابراین، اولین ایراد این بود که رسولان در فصل 1 آیه های 16-19 اسطوره را آموزش می دادند.

بنابراین، در این آیات دوباره پطرس لزوماً از معلمان نقل قول نمی کند، اما من فکر می کنم خلاصه ای از آنچه در قلب اعتراضات آنها است. بنابراین، او می گوید، زیرا ما از اسطوره های هوشمندانه ابداع شده پیروی نکردیم، هنگامی که قدرت و آمدن خداوند خود عیسی مسیح را به شما اطلاع دادیم، بلکه شاهد عینی عظمت او بودیم. اکنون آن عبارتی که ما از اسطوره های هوشمندانه ابداع شده پیروی نکردیم، احتمالاً خلاصه ای از اتهامات معلمان است.

یعنی رسولانی مانند پطرس و پولس و دیگران به سادگی اسطوره را آموزش می دادند. آنچه در این مورد مهم است این است که یکی از پیام های رسولان این بود که در واقع عیسی قرار بود روزی باز گردد و او قرار بود جهان را داوری کند. بنابراین، با بی اعتبار کردن پیام رسولی مبنی بر اینکه مسیح قرار است بازگردد، که هنوز بخشی از تنش ما نیست اما هنوز نیست، توسط رسولانی که هنوز به مسیح آموزش می دهند که مسیح روزی برای داوری باز خواهد گشت، با زیر سوال بردن آن، معلمان دروغین آنتینومیانیسم خود را ترویج می کنند.

یعنی مسئولیتی در قبال هیچ نوع آیین نامه رفتاری یا رفتار اخلاقی ندارند. بنابراین، معلمان تعالیم رسولی را زیر سوال می برند. پاسخ پطرس منفی است، رسولان شاهدان عینی جلال خدا بودند.

حالا به این گوش دهید، این جالب است. پطرس می گوید، زیرا که او با اشاره به مسیح پذیرفت، زیرا عیسی از خدای پدر عزت و جلال دریافت کرد، هنگامی که آن صدا با جلال جلال به او منتقل شد و گفت: این پسر محبوب من است که من از او خشنودم. ما خودمان شنیدیم که این صدا از آسمان می آید در حالی که با او در کوه مقدس بودیم.

آن رویداد به چه چیزی اشاره دارد؟ کسی به یاد دارد؟ حالا باید به انجیل ها برگردید. کجا حداقل برخی از رسولان به کوه رفتند و صدایی شنیدند، این پسر محبوب من است، به او گوش دهید، من از او خشنودم. تغییر شکل، متی، مرقس و لوقا همگی تغییر شکل را ثبت می کنند، زمانی که عیسی با پطرس، یعقوب و یوحنا از کوه بالا رفت و در برابر آنها تغییر شکل داد، تغییر کرد، و در ابری احاطه شد، این یک رویداد نسبتاً ماوراء طبیعی بود و آنها صدایی را از آسمان شنیدند، این پسر محبوب من است که من از او بسیار خشنودم، که از کتاب اشعیا بیرون می آید.

فکر می کنید چرا پیتر این را نقل می کند؟ این پاسخ چگونه است؟ چگونه این ثابت می کند که وقتی رسولان گفتند که عیسی می خواهد برمی گردد و قضاوت می کند، آنها دروغ را آموزش نمی دادند یا افسانه را آموزش نمی دادند؟ این چگونه این را ثابت می کند؟ چرا پطرس به این رویداد اشاره می کند؟ این یک رویداد تغییر شکل در انجیل ها است، در واقع مملو از انواع تصاویر عهد عتیق است. این اساساً به یک معنا یک نگاه اجمالی بود، تقریباً یک پیش بینی یا یک نگاه اجمالی پیش از زمان بود که عیسی با تمام شکوه خود به پادشاهی خود می آمد تا قضاوت کند و نجات دهد. بنابراین، دلیل اینکه پطرس این را نقل می کند این است

که نه، ما شاهد عینی جلال خدا در تغییر شکل بودیم، یعنی نگاهی اجمالی دیدیم، یک عکس فوری یا نگاهی اجمالی داشتیم که وقتی مسیح با تمام جلال خود بازخواهد گشت تا پادشاهی خود را برپا کند و داوری کند و نجات دهد، چگونه خواهد بود.

بنابراین، آنها به نوعی نگاهی اجمالی به آنچه هنوز در زمان حال نداشتند داشتند، زمانی که دیدند عیسی با تمام جلال و قدرت خود به عنوان پسر خدا که باز می گردد و قضاوت می کند و نجات را فراهم می کند، تغییر شکل داده است. بنابراین، پطرس می گوید، نه، ما شاهد عینی این واقعیت بودیم که عیسی برمی گردد و قضاوت خواهد کرد. وقتی رسولان فکر می کردند که مسیح باز می گردد و داوری می کند، افسانه یا دروغ را آموزش نمی دادند، بلکه بر اساس یک شاهد عینی بود.

آنها خودشان مسیح را دیدند، نوعی عکس فوری، یک نگاه اجمالی از مسیح که با تمام شکوه خود می آید وقتی که در آن کوه در انجیل ها تغییر شکل داده شد. اعتراض شماره دو، پیامبران به سادگی اشتباه می کردند. فصل 1 و آیه های 20 و 21.

اول از همه، پطرس می گوید، شما باید این را درک کنید، که هیچ پیشگویی از کتاب مقدس مربوط به تفسیر خود فرد نیست، زیرا هیچ پیشگویی هرگز با اراده یا تصمیم انسان نیامده است، بلکه مردان و زنانی که توسط روح القدس که از جانب خدا صحبت می کردند، تحت تأثیر قرار گرفته اند. حال، به احتمال زیاد این پاسخ یا خلاصه ای از اعتراض معلم دروغین است، و آن این است که پیامبران به سادگی اشتباه می کردند. دوباره، وقتی به عقب برمی گردید و متون نبوی عهد عتیق را می خوانید، یکی از ویژگی های مشترک پیامبران، حزقیال و ارمیا، اشعیا و غیره این است که آنها روزی را نیز تصور می کردند که خدا مداخله می کند و پادشاهی خود را برقرار می کند و هم نجات و هم داوری را به ارمغان می آورد.

اکنون، با زیر سوال بردن پیامبران، معلمان دروغین پیام داوری خود را زیر سوال می بردند. باز هم، اگر پیامبران اشتباه می کردند، و بنابراین داوری وجود ندارد، و اگر داوری وجود نداشته باشد، بنابراین می توانید هر طور که می خواهید زندگی کنید. ما مسئول اعمال غیراخلاقی خود نخواهیم بود.

پاسخ پطرس، همانطور که خواندیم، منفی است، پیامبران به تنهایی صحبت نمی کردند. آنها اشتباه نکردند. آنها صرفاً پیشگویی های هوشمندانه ای نبودند، بلکه در عوض، آنها مرد و زن بودند و خدا آنها را اشتباه نکرد.

متکلمان اغلب پیامبران را به عنوان سخنگوی خدا توصیف می کنند و این یکی از متونی است که آنها این ایده را از آن می گیرند. هر چقدر هم که سبک و ارتباط آنها درگیر بود، پطرس روشن می کند که در نهایت روح خدا پیامبران را به گفتن این پیام داوری و نجات سوق می داد. بنابراین، وقتی پیامبران می گویند که خدا برای نجات و داوری باز می گردد، باید به آنها اعتماد کرد زیرا پطرس می گوید پیام آنها پیامی نیست که با تصمیم خود آنها و اراده انسانی باشد، بلکه آنها پیامی را اعلام می کنند که روح خدا آنها را به اعلام آن سوق داده است.

بنابراین، اگر پیامبران درست و درست می گفتند، پس پیام آنها مبنی بر اینکه داوری وجود دارد صحیح است، و بنابراین مهم است که خوانندگان چگونه زندگی می کنند. بنابراین، به ایراد شماره دو پاسخ داده می شود.

اعتراض شماره سه، قضاوت به سادگی اتفاق نخواهد افتاد. در فصل دوم پاسخ پطرس به آن است. من این بخش را نمی خوانم، اما اساساً به نظر می رسد که معلمان به سادگی استدلال می کردند که از نظر منطقی و تئوری غیرممکن است و از نظر عملی غیرممکن است که قضاوت انجام شود. کاری که پطرس در فصل دوم انجام می دهد این است که پطرس در واقع تعدادی از داستان های عهد عتیق را جمع آوری می کند. اگر به

عقب برگردید و پطرس 2 را بخوانید، فقط داستان های عهد عتیق را یکی پس از دیگری خواهید دید، تقریباً به نوعی بررسی عهد عتیق.

اما آنچه هست، این داستانی است که چگونه خدا در تاریخ اسرائیل مداخله کرده و قضاوت کرده است. و شما می توانید نکته پطرس را برای انجام این کار ببینید. او می گوید، نه، بعید نیست که خدا آن را قضاوت کند.

از نظر تئوری غیرممکن نیست. خدا در گذشته این کار را انجام داده است. به تاریخ اسرائیل نگاه کنید.

خدا در گذشته قضاوت کرده است. بنابراین، کاملاً قابل تصور است و مطمئناً او در آینده قضاوت خواهد کرد. بنابراین، یک بار دیگر، معلمان دروغین با زیر سوال بردن معقول بودن قضاوت اشتباه می کنند.

پطرس می گوید فقط باید به عهد عتیق نگاه کرد تا ببینید که خدا در گذشته بارها برای قضاوت مداخله کرده است. و بنابراین، او در آینده نیز این کار را خواهد کرد. اعتراض شماره چهار در فصل سوم، آیات یک تا دهم، این است که به نظر می رسد معلمان دروغین نیز می گویند که این واقعیت که خدا تأخیر کرده است، این واقعیت که خدا برای قضاوت دخالت نکرده است، نشان می دهد که داوری وجود نخواهد داشت.

به عبارت دیگر، این واقعیت که مسیح مدتی است که برنگشته، علیرغم آنچه رسول گفت، و علیرغم آنچه پیامبر گفت، نشان می دهد که داوری وجود نخواهد داشت. در غیر این صورت، چرا تأخیر؟ باز هم، پاسخ پطرس در فصل سوم است، آیات یک تا دهم. او می گوید من با آیات هشت تا ده شروع می کنم.

پطرس می گوید، اما این یک واقعیت را نادیده نگیرید، ای عزیزان، که نزد خداوند یک روز مانند هزار سال و هزار سال مانند یک روز است. خداوند در مورد وعده خود کند نیست، همانطور که برخی از شما به کندی فکر می کنید، اما با شما صبور است، نمی خواهد کسی هلاک شود، بلکه همه به توبه می آیند. اما روز خداوند مانند دزدی خواهد آمد که با استفاده از استعاره ای که خود عیسی از آن استفاده کرد، مانند یک دزد خواهد آمد و آسمان ها با صدای بلند از بین خواهند رفت و عناصر با آتش حل خواهند شد و زمین و هر آنچه بر روی آن انجام می شود آشکار یا آشکار خواهد شد.

بنابراین اساساً، پاسخ پطرس این است که، جالب اینجاست که اگرچه من کاملاً مطمئن نیستم که از زبان یک روز مانند هزار سال، هزار سال مانند یک روز چه چیزی بسازم، کندی نسبت به خدا برای ما مانند کندی نیست. اما سپس اضافه می کند که او همچنین به بشریت فرصتی برای توبه می دهد. بنابراین، هر چه که دقیقاً از این موضوع بسازیم، حداقل پتر می گوید که این واقعیت که تأخیر وجود دارد دلیلی دارد.

این واقعیت را زیر سوال نمی برد که خدا واقعا باز خواهد گشت و قضاوت خواهد کرد. آنچه ممکن است برای ما تأخیر به نظر برسد، ممکن است لزوماً یک تأخیر نباشد. و او می گوید، و به هر حال، خدا ممکن است به تأخیر انداختن به طوری که دیگران به طوری که بسیاری از فرصتی برای توبه قبل از داوری آینده.

بنابراین این اساساً پطرس در کتاب دوم پطرس به طور خلاصه است. باز هم، به نظر من استراتژی پتر این است که با این معلمان مبارزه کند که سعی می کنند این واقعیت را زیر سوال ببرند که در آینده قضاوت خواهد شد، و بنابراین خوانندگان می توانند هر کاری که می خواهند انجام دهند. کاری که پطرس انجام می دهد این است که به نظر می رسد یک سری اعتراضات یا اعتراضات احتمالی معلمان دروغین را می گیرد و به آنها پاسخ می دهد و به آنها پاسخ می دهد.

بنابراین نتیجه گیری این است که اگر قرار است وجود داشته باشد، مهم است که خوانندگان چگونه زندگی می کنند. بنابراین، او از آنها می پرسد و آنها را تشویق می کند تا با توجه به این واقعیت که در واقع داوری آینده وجود دارد و نباید فریب این معلمان دروغین را بخورند که این قضاوت را زیر سوال می برند و پیشنهاد می کنند که آنها می توانند زندگی آنتینوم داشته باشند. هر گونه سوال در مورد 2 پطرس؟ یک چیز دیگر وجود دارد که می خواهیم در مورد آن بگویم و آن این است که دوم پطرس یکی از کتاب هایی است که شاید بیش از هر کتاب دیگری در عهد جدید تا آنجا که آیا پطرس آن را نوشته است یا خیر، مورد مناقشه قرار گرفته است.

اگرچه بسیاری موافق هستند که پطرس اول پطرس را نوشته است، اما تعدادی از آنها مخالف این هستند که او دوم پطرس را به چند دلیل نوشت. وقتی 1 و 2 پطرس را مقایسه می کنید، حتی گاهی اوقات در ترجمه انگلیسی، اما به خصوص اگر همه شما می توانستید متن یونانی اول و دوم پطرس را بخوانید، اگر من یک عهد جدید یونانی به شما می دادم و شما در توانایی خواندن آن نسبتاً مسلط بودید، با اول پطرس بسیار راحت تر از دوم پطرس خواهید داشت، من آن را تضمین می کنم. بنابراین، برخی پیشنهاد کرده اند که سبک نوشتن، نوع یونانی و واژگان در دوم پطرس آنقدر متفاوت از اول پطرس است که پطرس نمی توانست آن را بنویسد.

دلیل دیگر این است که ما گفتیم که دوم پطرس از نظر شکل وصیت بسیار شبیه است. ما در آنجا گفتیم که تقریباً از قرن دوم یا چند قرن قبل از قرن اول و تا قرن اول و پس از آن، یک شکل رایج به نام ادبیات وصیت نامه وجود داشت، یک وصیت، که سابقه ای از آخرین کلمات یک قهرمان در حال مرگ است که شامل هر دو نوع اخلاقی و گاهی اوقات نبوی یا فرجام شناختی است که در دوم پطرس می یابید. جالب اینجاست که بیشتر آن وصیت نامه ها مستعار هستند، یعنی مثلاً ما فقط در یک لحظه صحبت خواهیم کرد، به عنوان مثال، ما تعدادی کتاب با عناوین عهد ابراهیم، عهد اسحاق، عهد یعقوب، عهد دوازده پدر، عهد موسی، عهد الیاس داریم، اما مسئله این است که آنها بدیهی است که توسط آن افراد نوشته نشده اند.

به عبارت دیگر، عهد ابراهیم در واقع توسط ابراهیم نوشته نشده است، بلکه توسط شخصی پس از زندگی ابراهیم نوشته شده است که به نام ابراهیم نوشته شده است. و فرض این است که خوانندگان می فهمیدند که فریب نمی خوردند یا فریب نمی خوردند که فکر می کنند ابراهیم واقعا این را می نویسد، اما می دانستند که این فقط یک ژانر یا شکل ادبی قابل تشخیص است و می دانستند که ابراهیم یا هر دیگری این را ننوشته است. برخی استدلال کرده اند زیرا 2 پطرس شکلی از وصیت نامه مانند سایر عهد نامه ها است، احتمالاً نام مستعار نیز دارد.

یعنی کسی که پس از مرگ پطرس اکنون به نام پطرس می نویسد، همانطور که کسی به نام ابراهیم یا موسی یا اسحاق انجام داد، چهره ای شناخته شده از گذشته، اکنون کسی به نام پطرس می نویسد تا به خوانندگان امروزی آموزش دهد. باز هم، فرض بر این است که خوانندگان فریب نمی خوردند که فکر کنند پیترو واقعا این را نوشته است، که نویسنده سعی نکرده است آنها را فریب دهد، بلکه او فقط از یک قرارداد ادبی استاندارد پیروی می کرد که به نام شخص دیگری می نوشت. بنابراین، به همین دلیل، برخی فکر می کنند که دوم پطرس نام مستعار است.

دلیل دیگر چیزی است که برخی از محققان آن را کاتولیک اولیه می نامند، یعنی این حس وجود دارد که ما می توانیم ادبیات قرن اول و دوم را تعیین کنیم و به نوعی از آن استفاده کنیم، جنبشی در مسیحیت که محققان آن را کاتولیک اولیه می نامند. اساساً، آنچه که هست، برجستگی برای اعتقاد و تفکر و وضعیت کلیسا در اواخر قرن اول و در قرن دوم است که شروع به استقرار در زندگی و آماده شدن برای نوعی برای دراز مدت کرد. یعنی آنها متوجه شدند که مسیح قرار نیست فوراً برگردد، و بنابراین به نوعی شروع به استقرار می کنند و آماده هستند تا زندگی خود را در دنیا بگذرانند.

آنها نهادینه تر می شوند و غیره و غیره. اما معمولاً تصور می شود که کاتولیک اولیه، و با توجه به کاتولیک من از این اصطلاح برای اشاره به کلیسای کاتولیک، کلیسای کاتولیک رومی، آنطور که ما فکر می کنیم، استفاده نمی کنم. کاتولیک اصطلاحی بود که به سادگی به کلیسای جهانی اشاره داشت، کلیسا به طور کلی تر و گسترده تر.

از این رو، شما اغلب می بینید، ما گفتیم که مجموعه کتاب هایی که اکنون به آنها نگاه می کنیم اغلب به عنوان رساله های عمومی برجسب گذاری می شوند. نام دیگر آنها رساله های کاتولیک است زیرا آنها خطاب به کلیسا به طور گسترده تر، کاتولیک و کلیسای جهانی هستند. بنابراین منظور من از کاتولیک اولیه این است، یعنی کلیسا همانطور که اکنون گسترش یافته است و اکنون شروع به استقرار و تثبیت خود می کند.

اغلب تصور می شد که سه ویژگی کاتولیک اولیه وجود دارد، یعنی کلیسا در اواخر قرن اول و در قرن دوم پس از میلاد، شماره یک محو شدن اعتقاد به بازگشت سریع مسیح است. من نباید بگویم محو شدن بازگشت زود هنگام، این محو شدن اعتقاد است. بنابراین، این فرض بسیار زود است، شاید بر اساس تعالیم عیسی و تعالیم رسولان، همانطور که در اول تسالونیکیان خواندیم، کلیسا انتظار پر جنب و جوشی داشت که مسیح به زودی و بلافاصله باز می گردد.

اما اکنون که آشکار می شود، همانطور که او به تأخیر می افتد، همانطور که آشکار می شود که مسیح فوراً بر نمی گردد، کلیسا، انتظار آنها برای بازگشت سریع مسیح به نوعی در پس زمینه محو می شود. و دوباره، آنها به نوعی شروع به استقرار برای زندگی در جهان می کنند. یکی دیگر از ویژگی های کاتولیک اولیه که با این امر همراه است، نهادینه شدن کلیسا است، یعنی وقتی کلیسا شروع به استقرار در جهان می کند و برای دراز مدت به نوعی مستقر می شود و متوجه می شود که مسیح بلافاصله بر نمی گردد، آنگاه نیاز به نهادینه تر شدن و ساختارمندتر شدن کلیسا با شماسان و اسقف ها و سلسله مراتب وجود دارد. غیره.

سومین مورد تبلور ایمان است. نیاز بیشتری به داشتن یک نوع نسبتاً مجموعه ای از باورها وجود دارد که کلیسا اکنون به آنها پایبند خواهد بود و به آنها پایبند خواهد بود. و بنابراین، تصور می شود که هر سه اینها را می توان در دوم پطرس یافت.

بنابراین، استدلال این است که اگر هر سه این ایده ها، هر کجا که این ایده ها را می بینید، اگر نشان دهنده کلیسایی باشد که مدتی است، اواخر قرن اول، تا قرن دوم، و اگر همه اینها در دوم پطرس یافت می شود، پس این باید یک سند بعدی باشد که خود پطرس نمی توانست داشته باشد یا ننوشته باشد. باز هم، من نمی خواهم وارد این موضوع شوم، اما، اول از همه، من واقعاً این سوال را می پرسم که آیا کلیسا واقعاً این موضوع را به طور قابل توجهی تغییر داده است یا خیر. در واقع، من فکر می کنم که شماره یک، شک دارم که اولین مورد لزوماً اینطور باشد.

به نظر من در سراسر عهد عتیق و عهد جدید، شما هم تأخیر و هم قریب الوقوع بازگشت خدا را با یکدیگر متعادل می بینید. ما قبلاً دیدیم که پولس به نظر می رسید و در دوم تسالونیکیان فکر می کرد که ممکن است تأخیری وجود داشته باشد، که مسیح ممکن است فوراً برگردد. به یاد داشته باشید، او به تسالونیکیان هشدار داد که فکر نکنند که در حال حاضر در روز خداوند هستند.

بنابراین، به نظر من، به نظر نمی رسد که در برخی از این اسناد که تصور می شود خیلی خیلی دیرتر باشند، به نظر نمی رسد که بازگشت سریع مسیح لزوماً از دید محو شده باشد. و به نظر من این دو بیشتر از حضور آنها موضوع وسعت دارند، زیرا، دوباره، من فکر می کنم شما می توانید هم نهادینه شدن کلیسا و هم تبلور ایمان را در برخی از اسناد اولیه عهد جدید بیابید. بنابراین، من واقعاً شک دارم که وجود هر سه مورد از اینها به اندازه کافی خوب باشد که بگوییم این سند باید خیلی دیرتر باشد.

بنابراین، در پایان، به نظر من واقعا وجود دارد، اگرچه 2 پطرس تا آنجا که نشان دهد پتر قطعا آن را نوشته است، کتاب دشواری است، فکر نمی کنم دلیل واقعا خوبی برای زیر سوال بردن آن وجود داشته باشد. برای مثال، چرا پطرس نتوانست وصیت نامه خود را بنویسد؟ ممکن است دلایل دیگری وجود داشته باشد که چرا دوم پطرس بسیار متفاوت از اول پطرس به نظر می رسد، اما واقعا شواهد کافی وجود ندارد که مطمئنا 100٪ مطمئن شویم که پطرس آن را نوشته است، اما واقعا شواهد خوبی برای انکار اینکه او آن را نیز نوشته است وجود ندارد. شهادت کلیسای اولیه این بود که پطرس واقعا آن را نوشته است.

بنابراین، من می خواهم با این فرض عمل کنم که پطرس، عیسی رسول، همان شخصی که اول پطرس را نوشت، این کتاب را نیز نوشت. بله، حق با شماست، این موضوع دیگری است. حتی کمتر از ما وجود دارد.

اساسا، تنها چیزی که داریم 1 و 2 پطرس است. ما واقعا به اندازه کافی نداریم که بگوییم، خوب، پتر نمی توانست این را بنویسد. به یاد داشته باشید، ما گفتیم که حتی آمار با نامه های پولس دشوار است.

اگرچه ما تعدادی نامه از پولس داریم، اما هنوز به اندازه کافی وجود ندارد که به طور قطعی نتیجه بگیریم که پولس همیشه اینگونه می نوشت یا پولس نمی توانست اینگونه بنویسد. بنابراین احتمالا حتی در مورد پطرس اطمینان کمتری داریم، زیرا ما اساسا فقط 1 و 2 پطرس را داریم که باید ادامه دهیم، تا آنجا که پطرس چگونه می نوشت یا می توانست بنویسد. بسیار خوب، به عنوان نوعی انتقال به کتاب بعدی، که اکنون می خواهیم به کتاب بعدی پردازیم، کتاب ماقبل آخر عهد جدید، و آن یهودا است.

اما به عنوان یک نوع انتقال، جالب اینجاست که وقتی دوم پطرس و یهودا را با هم مقایسه می کنید، به زودی متوجه تعدادی شباهت می شوید. شباهت ها اغلب به همان میزان توافق متی، مرقس و لوقا هستند. شباهت ایده ها وجود دارد.

شباهتی حتی در واژگان و جمله بندی بین بخش های خاصی از دوم پطرس و یهودا وجود دارد. شباهت ها به اندازه کافی زیاد است که باید این سوال را مطرح کنیم که رابطه بین دوم پطرس و یهودا چه می تواند باشد؟ مشکوک است که آنها فقط تصادفی باشند. به احتمال زیاد نوعی رابطه وجود دارد.

دوم پطرس و یهودا سنت مشابهی را قرض می گرفتند یا داستان های مشابهی را که هر دو در اختیار داشتند یا یکی از اسناد قرض گرفته شده و از دیگری آگاه بودند. باز هم، من نمی خواهم به جزئیات زیادی پردازم، اما به نظر می رسد آنچه که معمولا اکنون مورد توافق قرار می گیرد این است که احتمالا یهودا ابتدا نوشته شده است، و دوم پطرس سپس بیشتر یهودا را به کار برد. در واقع، بسیاری از یهودا را در دوم پطرس می یابید، اما دوم پطرس مطالب زیادی دارد که در یهودا نیست.

به احتمال زیاد، دوم پطرس، یا نویسنده دوم پطرس، به یهودا دسترسی داشت و از یهودا استفاده کرد، یا حداقل به همان مجموعه داستان هایی که یهودا داشت دسترسی داشت، و سپس از آن داستان ها استفاده کرد و سپس مطالب خود را نیز اضافه کرد. من پیشنهاد می کنم که احتمالا یهودا ابتدا نوشته شده است، و سپس دوم پطرس از یهودا استفاده کرده است، اما مطالب دیگر. باز هم، ممکن است برعکس باشد، که یهودا می توانست از دوم پطرس وام گرفته باشد، و این شباهت ها را توضیح می دهد.

مشکل این است که در این خواندن، ممکن است کمی مشکل بیشتری در توضیح اینکه چرا یهودا نوشته می شود، اگر اینقدر شبیه دوم پطرس باشد، اما پس از آن بسیاری از پطرس را نادیده می گیرید. چرا جود فقط بخشی از پتر را برمی دارد و بقیه او را دنبال نمی کند؟ در حالی که برعکس کمی منطقی تر است، اگر بگوییم

پیتر از تمام جود استفاده کرد، اما سپس می خواست برخی از مطالب خود را گسترش دهد و اضافه کند. اما دوباره، می توانید ببینید که ترتیب کتاب ها در عهد جدید لزوماً نشان دهنده ترتیب نوشته شدن آنها نیست.

اما دوباره، به نظر می رسد که دیدگاه رایج این است که یهودا ابتدا نوشته شده است، و سپس دوم پطرس، اما مطمئناً هنوز هم می تواند برعکس باشد. حال، سوال واضح بعدی این است که چرا کتاب یهودا؟ اول از همه، فقط برای طرح یک سوال، لزوماً در یادداشت های شما نیست، اما فقط کمی فکر کنید، چرا کتابی مانند یهودا باید در عهد جدید گنجانده شود؟ به خصوص که بسیاری از آن در حال حاضر است، همانطور که گفتیم، در حال حاضر در دوم پطرس است. شما تقریباً می توانید همه چیز را در یهودا در حال حاضر در 2 پطرس پیدا کنید.

چرا کتابی مانند جود، همانطور که در یک لحظه خواهیم دید، جود یکی از عجیب ترین کتاب های است که تا به حال خوانده اید، حداقل من تا به حال در عهد جدید خوانده ام. من قبلاً فکر می کردم مکاشفه عجیب است، و هنوز هم از برخی جهات عجیب است، اما جود مطالب بسیار عجیبی در خود دارد. در واقع، گوش کنید، ما بیشتر در مورد این یکی صحبت خواهیم کرد، اما جود اینگونه می نویسد.

او می گوید، اکنون، من می خواهم به شما یادآوری کنم، اگرچه کاملاً آگاه هستید، که خداوند، که یک بار برای همیشه مردمی را از سرزمین مصر نجات داد، پس از آن کسانی را که ایمان نمی آوردند هلاک کرد. و فرشتگانی که موقعیت خود را حفظ نکردند، بلکه محل سکونت مناسب خود را ترک کردند، او آنها را برای داوری روز بزرگ در تاریکی ابدی و عمیق نگه داشته است. به همین ترتیب، سدوم و عموره و شهرهای اطراف آن، به همان شیوه ای که در فساد جنسی افراط می کنند و شهوات غیرطبیعی را دنبال می کنند، نمونه ای هستند.

با این حال، به همین ترتیب، این رویاپردازان نیز جسم را نجس کردند، اقتدار را رد کردند، و آنهایی که باشکوه را تهمت زدند. اما هنگامی که میکائیل فرشته اعظم با شیطان درگیر شد و بر سر بدن موسی بحث کرد، جرأت نکرد اتهامی علیه او مطرح کند. این در مورد چیست؟ و کل این بخش از جود چند داستان نسبتاً عجیب مانند این دارد.

بنابراین به دلیل اختصار آن، با توجه به این واقعیت که بیشتر آن در حال حاضر در پطرس دوم است، فکر می کنید چرا کتابی مانند این ممکن است در قانون عهد جدید پذیرفته شده باشد؟ و بخشی از مسئله این است که جود کیست؟ من آن را شنیدم، کسی آن را گفت. آلیسون این کار را می کرد. برادر عیسی.

یهودا یکی از برادران عیسی است. این احتمالاً یکی از دلایلی است که یهودا به قانون عهد جدید راه یافت، بسیار شبیه یعقوب، که برادر عیسی است. یهودا که یکی از بستگان عیسی است، یکی از برادران عیسی است، به احتمال زیاد کتاب او به دلیل گنجاندن در عهد جدید مورد توجه قرار می گیرد.

خیلی خوب. حالا، هدف یهودا پس از آن طبیعتاً، چون مطالب مشابه پطرس دوم را دارد، با این حال، شما این رابطه را درک می کنید، طبیعتاً به نظر می رسد که یهودا نیز در حال مبارزه با نوعی آموزش آنتی نومیانیسم است، همانطور که در مورد پطرس دوم صادق بود، که دوباره تعلیم می دهد که فرد می تواند انواع فساد جنسی را دنبال کند و در هر نوع خواسته و لذتی که می خواهد بدون هیچ مسئولیتی یا بدون هیچ اختیاری افراط کند کلاً. به نظر می رسد که این قلب معلمان دروغین پشت یهودا است.

با این حال، باز هم این سوال وجود دارد که یهودا دقیقاً کجا نوشته شده است، یهودا برای چه کسی نوشته شده است، خوانندگان دقیق چه هستند، کجا بودند، و ماهیت این آموزه چه بود. برخی آموزش نوع گنوسی را پیشنهاد کرده اند. من هیچ ایده ای ندارم.

این می توانست بیشتر از نوع یهودی باشد، اگرچه دشوار است که بفهمیم چرا آنها ظاهراً نوع سبک زندگی را که در مورد آن می خوانید ترویج می کنند. در آیه ای که من خواندم، او گفت، اما به همان روشی که این رویاپردازان، این برجسب یهودا برای معلمان است، این رویاپردازان نیز جسم را آلوده می کنند، اقتدار را رد می کنند و به شکوهمند ها تهمت می زنند. بنابراین، من کاملاً مطمئن نیستم که معلمان چه کسانی بودند یا کجا قرار داشتند، اما از خواندن یهودا می توانیم بفهمیم، باز هم مانند معلمان پطرس دوم، آنها زیر سوال می رفتند، آنها نیاز به زندگی مسئولانه را زیر سوال می بردند و در عوض آنتی نومیانیسم را ترویج می کردند که تحت هیچ قدرتی زندگی نمی کند، غرق شدن در تمام شهوت و لذتی که فرد می خواهد، و نیازی به نگرانی در مورد قضاوت یا چیزی شبیه به آن در نتیجه نداشته باشد.

به نظر می رسد این همان چیزی است که یهودا به آن می پردازد، بسیار بسیار شبیه به پطرس دوم. اگرچه در جود چندان روشن نیست که آنها قضاوت آینده یا چیزی شبیه به آن را انکار می کنند. در یهودا دوم نیز، یهودا ممکن است به این موضوع پردازد، وقتی شما شروع به خواندن بسیاری از اسناد حتی خارج از عهد جدید در مسیحیت اولیه می کنید، یکی از مشکلاتی که کلیسای اولیه با آن مواجه بود، نوعی واعظین دوره گرد و گروه هایی از افراد بود که به نوعی از شهری به شهر دیگر می رفتند و آموزه های مختلف را ترویج می کردند و در واقع چیزهایی را آموزش می دادند که ممکن است در یهودا پیدا شود.

بنابراین، برخی سوء ظن ها وجود دارد که جود، هر کسی را که او خطاب قرار می دهد، که خوانندگانش ممکن است در معرض این واعظان دوره گرد باشند که به نوعی از مکانی به مکان دیگر حرکت می کنند و به اطراف سفر می کنند و این ایده را آموزش می دهند که فرد مسئول آن نیست، منظورم این است که ما لازم نیست نگران قضاوت باشیم و فرد می تواند هر طور که می خواهد زندگی کند و تمام لذت هایی را که انتخاب می کنید دنبال کند. و بنابراین، مانند پطرس دوم، جود قصد دارد به آن پاسخ دهد تا خوانندگانش را متقاعد کند که تسلیم آن نشوند. بنابراین، برای مثال، در آیه 3، به نظر می رسد که هدف یهودا در آیه 3 خلاصه شده است، ای محبوب، در حالی که مشتاقانه آماده می شود تا در مورد نجاتی که ما در آن سهیم هستیم برای شما بنویسد، که نشان می دهد یهودا ظاهراً قصد داشت بنشیند و نامه ای بنویسد، اما اکنون این اطلاعات را دریافت کرده است که نگران کننده است و اکنون قصد دارد مسیر خود را تغییر دهد و چیز دیگری بنویسد.

بنابراین، می گوید، عزیزان، در حالی که مشتاقانه آماده می شوم تا در مورد نجاتی که به اشتراک می گذاریم برای شما بنویسم، لازم می دانم که بنویسم و از شما درخواست کنم که برای ایمانی که یک بار برای همیشه به مقدسین سپرده شده بود، مبارزه کنید. به نظر می رسد که این خلاصه ای از هدف یهودا است. او از او می خواهد که برای ایمان مبارزه کند، اما همانطور که در نامه خواهیم دید، ایمانی که او در مورد آن صحبت می کند نه تنها موافقت با برخی از اعتقادات است، بلکه همه چیز به اخلاق و نحوه زندگی آنها نیز مربوط می شود.

بنابراین، یهودا می نویسد تا به این مشکل تعلیم نادرست پردازد. شاید این معلمان دوره گرد که این آنتی نومیانیسم را آموزش می دهند به آنها هشدار می دهند که تسلیم آن نشوند، بلکه در عوض برای ایمان مبارزه کنند، هم از نظر الهیاتی، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر اخلاقی، برای ایمانی که به آنها تحویل داده شده است. حالا، روشی که جود این کار را انجام می دهد، و این، فکر می کنم، نحوه درک نامه است.

اساساً، روشی که یهودا این کار را انجام می دهد، روشی که آنها را وادار می کند تا در برابر این تأثیر آنتی نومی مقاومت کنند و برای ایمان مبارزه کنند، این است که او مانند دوم پطرس در فصل 2، تعدادی داستان را تعریف خواهد کرد. و چیزی که همه این داستان ها مشترک هستند، دو چیز هستند. اول اینکه آنها از عهد عتیق آمده اند.

بنابراین، تقریباً کل کتاب یهودا فقط این لیست از داستان های عهد عتیق است. دوم، همه آنها مربوط به قضاوت خدا در مورد رفتار بد و شرورانه، به ویژه فساد اخلاقی است. بنابراین، برای مثال، به اولین موردی که به آن نگاه کردیم توجه کنید، که از آیه 5 شروع می شود. آیه 5، و یهودا فقط یک فصل دارد، بنابراین فصل 1، فصل 2 وجود ندارد، همه آیات است.

بنابراین، آیه 5 آغاز می شود، حالا، من می خواهم به شما یادآوری کنم، اگرچه کاملاً آگاه هستید، که خداوند، که یک بار برای همیشه قومی را از مصر نجات داد، پس از آن کسانی را که ایمان نمی آوردند نابود کرد. بنابراین، اگرچه او قوم خود را از مصر نجات داد، اما به دلیل سرکشی و نافرمانی آنها، آنها را هنگامی که در بیابان سرگردان بودند، نابود کرد و اساساً آنها را کشت و نسل جدیدی را به وجود آورد که اکنون وارد سرزمین موعود می شدند. بنابراین، یهودا می گوید، به همین ترتیب، حتی اگر خدا قوم خود را که آنها را از مصر نجات داد، به دلیل شورش رها نکرد، پس ادامه می دهد و می گوید، و فرشتگانی که موقعیت خود را حفظ نکردند، بلکه خانه مناسب خود را ترک کردند، او در زنجیرها و داوری ابدی نگه داشته است.

اما این یکی، به همین ترتیب، سدوم و عموره و شهرهای اطراف، که به همان شیوه ای که آنها در فساد جنسی افراط می کردند و شهوات غیرطبیعی را دنبال می کردند، با تحمل مجازات آتش ابدی به عنوان نمونه ای عمل می کنند. این یکی واقعاً قلب مثال های یعقوب را خلاصه می کند، که او نمونه هایی از کسانی را ارائه می دهد که در عهد عتیق شورش کرده اند، به ویژه در زمینه فساد اخلاقی، و سپس خدا آنها را داوری کرده است. بنابراین، مفهوم این است که خوانندگان بهتر است از تسلیم شدن در برابر این معلمان دروغین آنتی نومی آگاه باشند.

زیرا اگر خدا در گذشته داوری کرده باشد، مطمئناً می تواند و مطمئناً دوباره نیز این کار را خواهد کرد، برای همان رفتارهایی که مردم در عهد عتیق به خاطر آن داوری شدند. این تمام استدلال اوست. با این حال، در یادداشت ها متوجه خواهید شد که من چند مثال جالب به شما داده ام، فقط چند مورد از این مثال ها که به نوعی جذاب هستند.

در مورد آیه 6، فرشتگانی که موقعیت اقتدار خود را حفظ نکردند، چطور؟ ما قبلاً به این مثال در اول پطرس نگاه کردیم. من پیشنهاد کردم که، به یاد داشته باشید 1 پطرس 3 متن است که ما مدتی را صرف آن. این ایده که مسیح نزد ارواح زندان برود، که در زمان نوح شورش کرده بودند، و اکنون ما در زندان منتظر داوری هستیم. این احتمالاً از این سنت در ادبیات یهودی ناشی می شود که پیدایش فصل 6 را تفسیر می کند، پسران خدا که پایین آمدند و با دختران انسان رابطه داشتند، پسران خدا را به عنوان موجوداتی فرشته تفسیر می کردند، که اکنون، طبق ادبیات یهودی، اکنون در زندان هستند، در زنجیر و منتظر روز داوری هستند.

و اکنون، فکر می کنم 2 پطرس همان داستان را تکرار می کند. دوم پطرس آیه ۶ همان داستان را با عبارات کمی متفاوت تکرار می کند که در اول پطرس فصل ۳ یافتیم. بنابراین، دوم پطرس آیه 6 سپس به پیدایش فصل 6 همانطور که در ادبیات یهودی تفسیر شده است، اشاره می کند، که آن را به عنوان موجودات فرشتگانی می خواند که تجاوز کردند، مواضع خود را رها کردند و از مرزهای خدا تجاوز کردند، و بنابراین در داوری و زنجیر در انتظار روز آخر داوری بودند. و پطرس، دوباره، به آن اشاره می کند.

و بدیهی است که این مثال بسیار خوبی از آنچه او می خواهد ثابت کند، است که اعمال غیراخلاقی آنها یا اقداماتشان که اقتدار را خنثی می کند، در واقع عواقب وخیمی دارد، یعنی قضاوت. اما در مورد این یکی در آیه 9 که ما خواندیم چطور؟ اما هنگامی که فرشته اعظم میکائیل با شیطان درگیر شد و بر سر بدن موسی مشاجره کرد، جرأت نکرد علیه او محکومیت یا تهمت بزند. اما او گفت که خداوند شما را سرزنش کند.

حالا، سوال من این است که این به چه چیزی اشاره دارد؟ اول از همه، در مورد مرگ موسی در عهد عتیق کجا می خوانید؟ آیا کسی به یاد می آورد که کجاست؟ یا فقط تقریباً؟ بله، تثنیه، در اواخر تثنیه در واقع، شما

در واقع چیزهای زیادی در مورد مرگ واقعی نمی خوانید یا چیزی در مورد دفن موسی یا چیزی شبیه به آن نمی خوانید. اما من شما را به چالش می کشم که تثنیه را بخوانید، کل عهد عتیق را بخوانید و این داستان را در هر جایی پیدا کنید.

آنجا نیست. هیچ اشاره ای به هیچ کجا نشده است، به خصوص در تثنیه هیچ اشاره ای به فرشته اعظم میکائیل نشده است. شما در مورد او در عهد عتیق خوانده اید.

شما در مورد او در مکاشفه و برخی دیگر از ادبیات یهودی خوانده اید. اما در هیچ کجای تثنیه عهد عتیق این داستان مشاجره میکائیل فرشته اعظم با شیطان بر سر بدن موسی پس از مرگش را نخواهید یافت. آن را در هیچ کجا نخواهید یافت.

بنابراین، سوال این است که جود در دنیا چه می کند؟ آیا او این را ساخته است؟ یا بخشی از عهد عتیق را از دست داده ایم؟ یا این را از کجا می آورد؟ در واقع، یک اثر یهودی وجود دارد که در عهد عتیق یا عهد جدید وجود ندارد. ما قبلاً به وصیت نامه ها و ادبیات وصیت نامه مانند عهد ابراهیم و عهد اسحاق اشاره کردیم. گفتیم دوم پطرس و دوم تیموتائوس شبیه وصیت نامه هستند.

ما اثری به نام عهد موسی داریم. بر اساس برخی ادبیات دیگر که در آن زمان نوشته شده است، عهد موسی زمانی پایانی داشت که اکنون ظاهراً از بین رفته است، پایانی که داستان مشاجره فرشته اعظم میکائیل با شیطان بر سر بدن موسی را داشت. دقیقاً همان داستان را داشت.

بنابراین، به احتمال زیاد، یهودا احتمالاً نه تنها به عهد عتیق، بلکه به برخی از داستان ها و برخی از روش هایی که سایر ادبیات یهودی عهد عتیق را تفسیر کرده اند، تکیه می کند. باز هم به تثنیه بروید. شما هرگز آن یا کل عهد عتیق را پیدا نخواهید کرد.

شما هرگز داستان مشاجره فرشته اعظم میکائیل با شیطان بر سر بدن موسی را در هیچ کجا نخواهید یافت. اما ظاهراً در اثری به نام عهد موسی بود که در واقع می توانید ترجمه انگلیسی آن را بخوانید. اما شما این داستان را پیدا نخواهید کرد زیرا ظاهراً گم شده است.

اما ادبیات دیگری که در آن زمان نوشته شده است به ما می گوید که در یک زمان، عهد نامه موسی ظاهراً این پایان را داشت که این داستان را در مورد شیطان و فرشته میکائیل داشت که در مورد اینکه با بدن موسی چه باید کرد بحث و جدال می کردند. و مگر اینکه شواهد دیگری پیدا شود، به احتمال زیاد جود آن را دریافت کرده است. اما باز هم مهمتر از آن، همانطور که گفتم، درک هدف و کارکرد همه این داستان ها به سادگی است... حتی اگر برخی از آنها برای ما کمی عجیب و غریب باشند و درک آنها دشوار باشد، عملکرد کلی همه این داستان ها در یهودا این است که نشان دهد همانطور که خدا در گذشته بدی و شرارت را داوری کرده است، دوباره این کار را انجام خواهد داد.

بنابراین، خوانندگان باید هر کاری که می توانند انجام دهند تا تسلیم این آموزه آنتی نومی نشوند. اما در عوض، همانطور که یهودا در آیه 24 به پایان می رسد، فراخوان نهایی یهودا اکنون به او است که می تواند شما را از سقوط باز دارد. یعنی دور شدن از ایمانی که باید برای آن مبارزه کنند، که شامل اطاعت، اخلاقیات و قدوسیت آنها می شود.

اکنون به او که قادر است شما را از افتادن حفظ کند و شما را در حضور جلال او با شادی بی عیب بایستد. بنابراین این هدف او برای خوانندگان است. آنها تسلیم این معلمان ضد عتیق نمی شوند، اما این نمونه های

عهد عتیق را که خدا در مورد شرارت و شرارت داوری می کند، به دل می گیرند و در عوض، قدوسیت را دنبال می کنند.

و بنابراین، به جای اینکه در داوری در برابر خدا بایستند، روزی در حضور و جلال او بی عیب خواهند ایستاد. بسیار خوب. در مورد جود سوالی دارید؟ من یک کتاب بسیار کوتاه دارم.

آیا تا به حال کسی خطابه ای را شنیده است که درباره یهودا موعظه شده باشد؟ فکر نمی کنم تا به حال این کار را کرده باشم. وقتی کتاب را می خوانید می توانید به نوعی دلیل آن را ببینید. برخی چیزها را مطمئن نیستم که با آنها چه کار کنم.

اما به طور کلی، من فکر می کنم پیام آن کاملاً واضح است. بله، سوال؟ پس چرا این دو؟ چرا پطرس و یهودا دارند؟ بله، خوب، من فکر می کنم دلیل اصلی، دوباره، برای گنجاندن یهودا عمدتاً در اعتبار اینکه یهودا به عنوان برادر عیسی چه کسی بود، بود. اما دوباره، من فکر می کنم یکی از کارهایی که در قانون گسترده تر انجام می دهد این است که این پیام را تقویت می کند که کلیسا ضد نومیانیسم و رد اقتدار و نافرمانی را تحمل نمی کند، اما آنها آن را جدی می گیرند.

و اینکه قوم خدا فراخوانده شده اند تا قدوسیت را دنبال کنند و زندگی قدوس داشته باشند تا وقتی یهودا به پایان می رسد، ما به جای رویارویی با خشم و داوری او، در حضور خدا بی عیب بایستیم. بنابراین، من فکر می کنم کم و بیش کاری را که پیتر انجام می دهد به روشی کمی متفاوت تقویت می کند. اما به طور عمده، من فکر می کنم بسیاری از آن به دلیل افتخارات یهودا به عنوان برادر عیسی بود که تضمین کرد که وارد عهد جدید شود.

خوب. بسیار خوب. هی، آخر هفته خوبی داشته باشید.

و دوشنبه شما را می بینم. به هر حال، پنجشنبه آینده، همین الان، مطمئناً برای شما ایمیل می فرستم. اما پنجشنبه آینده، من قصد دارم یک جلسه اضافی داشته باشم، یک جلسه بررسی اعتبار اضافی دیگر وجود خواهد داشت.

این دکتر دیو متیوسون در تاریخ و ادبیات عهد جدید، سخنرانی شماره ۳۲ درباره دوم پطرس و یهودا بود.